آرمان ملی
armanmeli.ir
سال پنجم
شماره ۱۶۵۲
دوشنبه
۱۴۰۲•۰۷•۰۳
۰۹ ربیع‌الاول ۱۴۴۵ / ۲۵ سپتامبر ۲۰۲۳

هرمز شجاعی‌مهر در گفت‌وگو با «آرمان ملی»:

صداوسیما باید حرف دل مردم را بزند

» هنرمندان نباید صحنه را خالی کنند

» صداوسیما باید براساس خواسته‌های مردم برنامه بسازد

» نسل جدید مجریان صداوسیما این کاره نیستند

آرمان ملی- احسان انصاری: مهم‌ترین دلایل ریزش مخاطب در صداوسیما چیست؟ چرا صداوسیما سریال‌ها و برنامه‌های با مضامین تکراری می‌سازد؟ چرا نسل جدید مجریان مانند برخی مجریان در گذشته برجسته نمی‌شوند؟ مهم‌ترین نقاط ضعف صداوسیما چیست؟ «آرمان ملی» برای پاسخ به این سوالات با هرمز شجاعی مهرْ مجری باسابقه تلویزیون گفت‌وگو کرده است. شجاعی‌مهر دارای مدرک کارشناسی رشته تعاون و تأمین اجتماعی است و در سال ۱۳۶۱ کار در رسانه ملی را با گویندگی در رادیو آغاز کرد و اجرای برنامه‌هایی چون سلام صبح بخیر، تهران ساعت ۲۰ و ساعت خوش را در کارنامه خود دارد. وی در طول مدت حدود سه دهه مجری یک برنامه روزانه و پرمخاطب به نام سیمای خانواده بود. او همچنین صاحب‌امتیاز مجله خانواده سبز است. شجاعی مهر معتقد است «در صداوسیما برنامه سازی وجود ندارد. اینکه یک مجری یک مهمان را دعوت کند و یک ساعت با وی درباره زندگی و مسائل کاری صحبت کند برنامه سازی نیست. به دلیل اینکه به مرور زمان خط قرمزها و محدودیت‌ها در صداوسیما بیشتر شد همه به دنبال این هستند که یک برنامه بی‌دردسر و بدون هیاهو تهیه کنند و به همین دلیل ترجیح می‌دهند برنامه‌هایی تهیه کنند که در آنها یک یا دو مهمان حضور داشته باشد و درباره کار و زندگی خود صحبت کند. این در حالی است که ساخت چنین برنامه‌هایی دیگر برای مردم جذاب نیست و این تکرار برای مردم آزاردهنده شده است. شاید زمانی برنامه‌ای مانند دورهمی آقای مدیری برای مردم جذاب بود و مخاطبان زیادی داشت. این در حالی است که به دلیل اینکه برنامه‌های مشابه زیادی ساخته شد دیگر چنین برنامه‌هایی برای مردم جذاب نیست و مخاطبان خود را از دست داده است.» در ادامه این گفت‌وگو را می‌خوانید.

مهم‌ترین دلایل ریزش مخاطب در صداوسیما چیست؟

در صداوسیما همه چیز برای اینکه بیش‌ترین میزان مخاطب وجود داشته باشد فراهم است. با این وجود در شرایط کنونی صداوسیما با بحران مخاطب مواجه شده است. این در حالی است که صداوسیما باید با مردم دوست و رفیق باشد تا مردم به صداوسیما اعتماد داشته باشند. من نمی‌توانم به صورت دقیق و قاطعانه در این زمینه اظهار نظر کنم. با این وجود این احتمال وجود دارد که بحران مخاطب در صداوسیما ممکن است از ضعف مدیریت و تصمیم‌گیری‌ها باشد. شرایط امروز صداوسیما مانند کسی است که دارای ایده و فکر است، پول خوبی هم در اختیار دارد اما در بیزنس خود ناموفق است و به همین دلیل نمی‌تواند توفیق زیادی به دست بیاورد. نکته مهمی که در این زمینه وجود دارد این است که به نظر می‌رسد حرف و خواسته مردم در اولویت نخست مسئولان صداوسیما قرار ندارد. رویکرد صداوسیما در ساخت برنامه‌های مختلف از جمله در سریال سازی باید براساس خواست و دغدغه مردم باشد. این در حالی است که گویی تلویزیون این نکته مهم را فراموش کرده و بدون توجه به خواسته‌های مردم کار خود را انجام می‌دهد. مدیریت و محتوا نیز با هم در ارتباط هستند و این مدیریت است که تشخیص می‌دهد چه محتوایی باید وجود داشته باشد و چه محتوایی نباید در دستور کار قرار بگیرد. توصیه من به مسئولان صداوسیما این است که به مردم اهمیت بدهند و دغدغه‌های آنها را در ساخت برنامه‌های تلویزیونی لحاظ کنند. صداوسیما باید حرف دل مردم را بزند. مردم دوست دارند درباره عشق و محبت در صداوسیما صحبت شود و سریال‌ها و فیلم‌هایی که ساخته می‌شود در این فضا باشد.

فاصله‌گیری برخی هنرمندان از صداوسیما به چه میزان در تشدید ریزش مخاطب نقش داشته است؟

به هر حال باید بپذیریم که جایگاه و خانه بسیاری از هنرمندان صداوسیماست و به همین دلیل هنرمندان نباید صحنه را خالی کنند و باید فاصله خود را صداوسیما نزدیک‌تر کنند و تلاش کنند تولیداتی داشته باشند که براساس خواست و دغدغه مردم باشد. هنرمندان نباید با صداوسیما قهر کنند. صدا وسیما خانه هنرمندان است. مگر می‌توان شرایطی را تصور کرد که کسی از خانه خود قهر کند و دیگر بازنگردد؟ من نزدیک به چهل سال در صداوسیما حضور داشتم و از نزدیک مشاهده کردم که دو یا سه نسل از مجریان تغییر کرد. افرادی در بین این نسل‌ها بودند که خوش درخشیدند و جایگاه قابل قبولی در بین مردم پیدا کردند. با این وجود نسل جدیدی که در صداوسیما حضور پیدا کرده این کاره نیستند و شباهتی به مجری ندارند. اغلب این افراد ابتدایی‌ترین مسائل اجرا را رعایت نمی‌کنند. اینکه به آنها یاد نداده شده و یا بلد نیستند، مشخص نیست.

اگر بهترین شرایط برای برنامه سازی در اختیار داشته باشید اما مجری قوی و تأثیرگذاری در اختیار نداشته باشید قطعا آن برنامه موفق نخواهد بود و راه به جایی نمی‌برد. نوع حرف زدن، تیپ و قیافه و کلماتی که یک مجری به کار می‌برد تأثیر مستقیمی روی این موضوع دارد که مخاطب آن را بپذیرد. در گذشته فراخوان‌ها و آزمون‌هایی برای انتخاب مجریان در صداوسیما وجود داشت و با یک سازوکار مشخص مجریان انتخاب می‌شدند. این در حالی است که در شرایط کنونی این سازوکار از بین رفته است. به نظر می‌رسد در انتخاب مجریان روابط بر ضوابط حاکم شده و مجریان براساس رابطه و بدون در نظر گرفتن شایستگی‌های لازم انتخاب می‌شوند.

> باید بپذیریم که جایگاه و خانه بسیاری از هنرمندان صداوسیماست و به همین دلیل هنرمندان نباید صحنه را خالی کنند و تلاش کنند تولیداتی داشته باشند که براساس خواست و دغدغه مردم باشد. هنرمندان نباید با صداوسیما قهر کنند. صداو سیما خانه هنرمندان است. مگر می‌توان شرایطی را تصور کرد که کسی از خانه خود قهر کند و دیگر باز نگردد؟

هدف صداوسیما از تغییر نسلی مجریان چه بود؟ در این زمینه به چه میزان موفقیت حاصل شده است؟

واقعیت این است که برخی از مجریان جوانی که در تلویزیون کار می‌کنند از استانداردهای لازم برای مجری‌گری برخوردار نیستند. دلیل این اتفاق نیز این است که در گذشته حساسیت‌های زیادی برای انتخاب مجری تلویزیون وجود داشت و کسی که قرار بود وارد صداوسیما شود باید دوره‌های زیادی را می‌گذراند و از توانایی بالایی برخوردار بود. در گذشته پس از اینکه افراد انتخاب می‌شدند در برنامه‌های ساده و کم مخاطب‌تر مورد استفاده قرار می‌گرفتند تا تجربه کافی به دست بیاورند. پس از مدتی حوزه تخصصی افراد مشخص می‌شد و آنها به صورت تخصصی در برنامه‌های مختلف مورد استفاده قرار می‌گرفتند. این در حالی است که در شرایط کنونی این پروسه از بین رفته و ملاک انتخاب مجریان دوستی و آشنایی و رابطه‌ای است که بین تهیه‌کنندگان و مجریان وجود دارد.

البته در بین نسل جدید مجریان، افرادی نیز حضور دارند که از توانایی کافی برخوردار هستند. با این وجود اغلب کسانی که امروز در حوزه مجری گری در تلویزیون فعالیت می‌کنند ضوابط و قواعد مجری گری را نمی‌شناسند و آن را رعایت نمی‌کنند. من هنگامی که برنامه اجرا می‌کنم خود را مانند عضوی از خانواده می‌دانم و بین خود و مخاطب فاصله‌ای نمی‌بینم. انگار بین ما نامحرمی وجود ندارد و همه با احترام به هم نگاه می‌کنند. در چنین شرایطی من باید حجب و حیا داشته باشم و با احترام رفتار کنم تا خانواده ایرانی من را بپذیرد و برنامه من را ببینند. نکته مهم در این زمینه این است که مجری‌گری یک کار تخصصی است و نیاز به دوره و آموزش و تخصص دارد. یک مجری باید به اندازه‌ای مطالعه داشته باشد که واژگان عمیقی در ذهن وی وجود داشته باشد. یک مجری باید نسبت به ادبیات کشور خود اطلاعات کافی داشته باشد و از سوی دیگر درباره مسائل اقتصادی، اجتماعی و سیاسی آگاهی داشته باشد. من نمی‌گویم مجریان کنونی صداوسیما فاقد این ویژگی‌ها هستند، اما به نظر می‌رسد به دلیل اینکه به این مسائل توجه نمی‌شود کسی در بین این مجریان صاحب نام و برجسته نمی‌شود.

یکی از چالش‌های کنونی صداوسیما ساخت سریال‌ها و برنامه‌هایی با مضمون تکراری است که با شرایط روز جامعه منطبق نیست. چرا صداوسیما نمی‌تواند خود را با شرایط روز جامعه تطبیق بدهد؟

دست تهیه‌کننده در زمینه ساخت برنامه در صداوسیما بسته است. باید دست تهیه‌کننده باز باشد تا بتواند یک برنامه جدید و خلاق بسازد. در صداوسیما برنامه سازی وجود ندارد. اینکه یک مجری یک مهمان را دعوت کند و یک ساعت با وی درباره زندگی و مسائل کاری صحبت کند برنامه سازی نیست. به دلیل اینکه به مرور زمان خط قرمزها و محدودیت‌ها در صداوسیما بیشتر شد همه به دنبال این هستند که یک برنامه بی‌دردسر و بدون هیاهو تهیه کنند و به همین دلیل ترجیح می‌دهند برنامه‌هایی تهیه کنند که در آنها یک یا دو مهمان حضور داشته باشد و درباره کار و زندگی خود صحبت کند. این در حالی است که ساخت چنین برنامه‌هایی دیگر برای مردم جذاب نیست و این تکرار برای مردم آزاردهنده شده است.

شاید زمانی برنامه‌ای مانند دورهمی آقای مدیری برای مردم جذاب بود و مخاطبان زیادی داشت. این در حالی است که به دلیل اینکه برنامه‌های مشابه زیادی ساخته شد دیگر چنین برنامه‌هایی برای مردم جذاب نیست و مخاطبان خود را از دست داده است. صدا وسیما باید در این زمینه تلاش کند که به مردم این نکته را یادآوری کند که بهترین رسانه که می‌تواند با افراد جامعه دوست باشد و معلم خوبی برای خانواده‌ها باشد تلویزیون است. البته برنامه‌های خوب نیز در تلویزیون ساخته می‌شود که مخاطبان زیادی نیز دارد. من به عنوان مجری برنامه سیمای خانواده همه تلاش خود را انجام می‌دادم که حرف مردم را در برنامه منعکس کنم و زبان گویای مردم در تلویزیون باشم. ما باید به دنبال موضوعاتی باشیم که برای مردم جذاب است و درباره آنها صحبت کنیم تا میزان مخاطبان برنامه‌های صداوسیما روز به روز افزایش پیدا کند.

منصور حقیقت‌پور:

تلاش‌های دیپلماتیک کنونی خوب است اما کافی نیست

یک تحلیلگر مسائل سیاسی اظهار داشت: اصل توسعه روابط بین‌الملل مبتنی بر تأمین منافع ملی در کل دنیا جاری است، اما باید ببینیم که سازوکار تحقق این اصل را فراهم کرده‌ایم یا خیر؟ من تصور می‌کنم ابزار ما برای تحقق این موضوع کافی نیست. برخی افرادی که در حوزه دیپلماسی انتخاب شده‌اند، افرادی نیستند که بتوانند توسعه‌دهنده روابط بین‌المللی ما باشند. منصور حقیقت‌پور گفت: سه سال است که با چینی‌ها توافقنامه ۲۵ساله را امضا کرده‌ایم. سه سال از این ۲۵سال گذشت و هنوز هیچ اتفاقی رخ نداده است. چرا هیچکس نمی‌گوید سرنوشت آن توافقنامه چه شد؟ بعد از ما عربستان توافقی هزار میلیارد دلاری را با چین امضا کرد و حالا در حال اجرایی کردنش هستند. ما به عضویت دائم پیمان شانگهای درآمدیم اما هیچ خبری نشد و هیچکس هم نمی‌گوید چه چیزی از شانگهای به دست آوردیم؟ تلاش‌های امروز مانند آزادکردن پول‌های بلوکه‌شده‌مان در کره جنوبی یا تبادل زندانیان با آمریکا خوب است اما کافی نیست. آیا اصلا می‌شود تلاش‌های آقای ظریف و عراقچی را با دوستانی که امروز مسئولیت دارند، مقایسه کرد؟ وی بیان کرد: آقای رئیسی اگر می‌خواهد حوزه سیاست خارجی ایران سروسامانی یابد، باید در تیم دیپلماسی خود تجدیدنظر کند که اگر چنین نشود، واقعیت این است که پیشرفتی نخواهیم داشت. حقیقت‌پور تصریح کرد: ما باید در سازمان ملل و نهادهای بین‌المللی مواضع‌مان را به روشنی مطرح کنیم. باید به کشورهای زورگو در دنیا اعتراض کنیم، باید از ملت‌های مظلوم و ستمدیده حمایت کنیم و نیز باید بگوییم که ما صلح‌جو هستیم و می‌خواهیم همه چیز بر اساس قواعد و اصول انسانی و بین‌المللی پیش برود. ندای صلح‌طلبی در دنیا بیش از هر کشوری باید از سوی ایران صادر شود.

یادداشت

نظم نوین ترکیه در قفقاز جنوبی

سیامک کاکایی
کارشناس مسائل ترکیه

مناقشه قره‌باغ پیشینه صد ساله دارد. جمهوری آذربایجان و جمهوری ارمنستان در داخل اتحاد جماهیر شوروی بر سر حاکمیت بر قره‌باغ در نزاع بودند تا اینکه در ۱۹۲۳ یعنی صد سال پیش، مقامات شوروی سابق منطقه خودمختار قره‌باغ را ذیل حاکمیت جمهوری آذربایجان اعلام کردند. این مناقشه بعد از فروپاشی شوروی، بین جمهوری آذربایجان و ارمنستان از سرگرفته شد و به درگیری و جنگ دو طرف در سال ۱۹۹۳ تا ۱۹۹۴ انجامید. در قطعنامه‌ها و کنوانسیون‌های بین‌المللی چه از طرف شورای امنیت سازمان ملل و چه نهادهای اروپایی از قره‌باغ به عنوان بخشی از جمهوری آذربایجان نام برده شده است.

بنابراین از نظر حقوقی قره‌باغ بخشی از خاک آذربایجان قلمداد می‌شود. در جنگ اول قره‌باغ بخشی از خاک جمهوری آذربایجان به تصرف ارمنستان درآمد و در حدود سی‌سال تحت کنترل غیرمستقیم ارمنستان بود، اما جنگ ۲۰۲۰ میان جمهوری آذربایجان و ارمنستان شرایط را تغییرداد و جمهوری آذربایجان بخش عمده مناطق اشغال شده را آزاد کرد و در نهایت با میانجی‌گری روسیه در ده نوامبر ۲۰۲۰ توافقنامه آتش‌بس بین آذربایجان و ارمنستان امضا شد. توافقی در ۹ بند و آن چیزی که در ایران از این توافق‌نامه بسیار مشهور است، بند ۹ آن مبنی بر ایجاد یک دالان بین جمهوری نخجوان و آذربایجان است. اما در بند چهارم این توافق‌نامه در مورد خط اتصال خانکندی و ارمنستان یعنی کریدور لاچین بحث شده و مسئولیت حفظ صلح این کریدور به عهده روسیه گذاشته شده است.

اما با وجود توافق آتش‌بس، درگیری‌های مختصر و تنش بین آذربایجان و ارمنستان وجود داشته است. زمستان سال گذشته که آذربایجان دالان لاچین را بست، ارمنستان، دولت آذربایجان را متهم به پاکسازی قومی کرد. اتهامی که باکو آن را رد کرده و چنین اتهامی به خاطر ساکنان ارامنه قره‌باغ است. تنش‌ها در هفته‌های اخیر بالا گرفت و عملیات نظامی محدود آذربایجان به سمت خانکندی را در پی داشته است که حتی از آن به عنوان جنگ سوم قره‌باغ نام برده شده است. از نظر حقوقی قره‌باغ متعلق به آذربایجان است، اما ادعای ارمنستان این است که قره‌باغ به‌خاطر جمعیت ارامنه ساکن و پیشینه تاریخی آن به شکل خودمختار اداره شود تا حقوق ارمنی‌ها حفظ شود. در هفته گذشته انتخاب رئیس‌جدید برای این منطقه توسط نیروهای خودمختار واکنش تند ترکیه و آذربایجان را برانگیخت و اتحادیه اروپا هم این مساله را تایید نکرد. اما در این بین بررسی نقش و نگاه بازیگران بین‌المللی به این موضوع بسیار اهمیت دارد. یکی از بازیگران در قفقاز ترکیه است. ترکیه مهم‌ترین و اصلی‌ترین حامی جمهوری آذربایجان در روند تاریخی بررسی مناقشه قره‌باغ به حساب می‌آید. دیدگاه ترکیه به کلیت مناقشه قره‌باغ حفظ تمامیت ارضی و حاکمیت ملی آذربایجان در تمام منطقه قره‌باغ است. ترکیه با به وجود آمدن استان خودگران یا خودمختار موافق نیست.

آذربایجان هم در اقدام اخیر خود که آن را عملیات ضد تروریستی خواند مدعی شد که ارمنستان، ارمنی‌های ساکن قره‌باغ را تجهیز می‌کند و آن‌ها اقدامات تروریستی انجام می‌دهند، اما دیدگاه ترکیه را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد.

یک بخش همین منظر حقوقی و قانونی تمامیت ارضی آذربایجان است. بخش دوم محدود به تنش‌های قره‌باغ نخواهد شد، بلکه به مسائلی کلان‌تر در قفقاز جنوبی بازمی‌گردد یعنی مسائل مربوط به ایجاد دالان ارتباطی میان نخجوان و بخش اصلی جمهوری آذربایجان از خاک ارمنستان است. دالانی که اکنون از آن با نام «دالان زنگزور» نام می‌برند و محدوده ۴۰ کیلومتری در امتداد خاک ارمنستان در برمی‌گیرد و در بند ۹ توافق‌نامه آتش‌بس نوامبر ۲۰۲۰ به آن اشاره شده است. ارمنستان هنوز نهایی شدن ایجاد دالان موسوم به زنگزور موافقت نکرده است. نگاه ایران به این دالان بسیار مهم و پر ملاحظه است و مسئولان ایران در سطوح عالی تاکید کرده‌اند با هرگونه تغییر ژئوپلیتیک در حوزه قفقاز جنوبی مخالفت دارند، اما سیاست‌های راهبردی آذربایجان و ترکیه فشار سیاسی و نظامی بر ارمنستان برای پذیرش احداث دالان ارتباطی است. بنابراین می‌توان اینگونه تحلیل کرد که بخشی از مناقشه جاری در هدف‌گذاری ترکیه و آذربایجان برای در تنگنا گذاشتن ارمنستان قرار داشته است که اگر چنین باشد تنش‌های حوزه قفقاز را پیچیده‌تر خواهد کرد. درباره نقش دیگر بازیگران منطقه‌ای لازم است به تلاش‌های اردوغان برای برگزاری نشستی چهارجانبه متشکل از ارمنستان، آذربایجان، ترکیه و روسیه اشاره کرد که راه حلی برای به صلح بیابد، اما راه‌حل مدنظر ترکیه و باکو تامین خواست تبیین شده آنهاست و در این باره به حمایت روسیه به شدت نیازمند هستند.

بررسی سیاست‌های ترکیه و حمایت او از جمهوری آذربایجان در جنگ‌های قره‌باغ این پرسش را مطرح می‌کند که این کشور به دنبال چه اهدافی است. به نظر می‌رسد که ترکیه به دنبال نظمی نو در قفقاز جنوبی است. ترکیه به دنبال افزایش وزن و قدرت خود در عرصه منطقه‌ای است و شاخص‌های این نظم نو این‌ها هستند. ترکیه هم مثل روسیه تمایلی به حضور و نفوذ کشورهای غربی در قفقاز جنوبی ندارد. ترکیه به دنبال گسترش یک نگاه منطقه‌ای مبتنی بر پیشبرد برنامه‌های خود در این منطقه است. بیش‌ترین اهمیت را هم موافقت ضمنی روسیه با این طرح‌ها دارد. بنابراین برای روسیه هم بسیار مهم است که کشورهای غربی در مناطقی که بخشی از حوزه حمایت روسیه قلمداد می‌شوند؛ نفوذی نداشته باشند.

نگـــره

پشت‌پرده تبادل زندانیان ایران و آمریکا چه گذشت؟

از مذاکرات پنهان تا مستقیم

نیویورک‌تایمز به برهم خوردن مذاکره ایران و آمریکا در شهریور ماه سال گذشته اشاره کرده است. این رسانه گفته مذاکراتی بین تهران و واشنگتن یک ماه قبل از شهریور سال گذشته در جریان بود. شهریور ماه اعتراضات در ایران، تیتر اصلی اخبار ایران شد. بسیاری از مهاجران ایرانی آمریکایی تظاهراتی را در شهرهای ایالات متحده برپا کردند و از واشنگتن خواستند که به مذاکرات با ایران پایان دهد. در این زمان، ایران چهارمین آمریکایی، تاجر و دانشمندی را که هویتش مخفی شده بود، دستگیر کرده بود. همزمان «رابرت مالی» نماینده وقت بایدن در امور ایران، چندین بار با «امیر سعید ایروانی» سفیر ایران در سازمان ملل متحد دیدار کرد. آن‌ها تنها گفت‌وگوهای رودررو میان ایالات متحده و ایران در مورد زندانیان را انجام دادند، اما پیشرفتی حاصل نشد.

مذاکره غیرمستقیم ایران و آمریکا

بهار سال جاری، توافق با ایران دور از دسترس به نظر می‌رسید. اما با آغاز ماه می(خرداد ماه امسال)، دیپلمات‌های آمریکایی با شک و تردید زیاد وارد عمان شدند. ایران از طریق واسطه‌ها خبر داده بود که می‌خواهد تنش‌ها را کاهش دهد. این رسانه گفته خرداد ماه «مک گورک» و تیم آمریکایی‌اش در یکی از اتاق‌های هتلی در مسقط، پایتخت عمان مستقر شدند. هیات ایران به سرپرستی علی باقری کنی، معاون وزیر امور خارجه در اتاق دیگری از همین هتل که با پنجره به اتاق آمریکایی‌ها دید داشت، گرد هم آمدند. میانجی‌های عمانی ساعت‌ها بین این دو گروه رفت و آمد می‌کردند. پیام طرف آمریکایی این بود: «اگر ایران می‌خواهد تنش‌ها را کاهش دهد، باید حمله به آمریکا را متوقف می‌کرد و زندانیان آمریکایی را آزاد می‌کرد.» نیویورک تایمز گفته مک گورک و تیمش می‌توانستند هیات ایرانی را از پنجره ببینند که در حال بحث هستند. اما پیامی که از سوی میانجی‌های عمانی منتقل شد عجیب بود؛ ایرانی‌ها خواهان امتیازاتی برای تسهیل تحریم‌های نفتی بودند، اما با درخواست‌های ایالات متحده برای مبادله‌ای زندانیان موافق بودند. نیویورک تایمز به توافق اولیه ایران و آمریکا در خرداد ماه اشاره کرده و گفته «پس از سال‌ها مذاکره پرزحمت با ایران، با میانجی‌گری مخفیانه کشورهای خلیج فارس، دستیاران ارشد بایدن سرانجام در ۶ ژوئن (شانزده خرداد امسال) به توافقی دست یافتند که طی آن چهار آمریکایی آزاد می‌شدند. در ازای آن، ایالات متحده قرار بود ۶ میلیارد دلار از درآمدهای نفتی ایران را که در بانک‌های کره جنوبی بلوکه شده بود آزاد و اتهامات چند ایرانی متهم به نقض تحریم‌های ایالات متحده را لغو کند.» این رسانه آمریکایی به تردید مذاکره‌کنندگان ایالات متحده اشاره کرده و گفته آن‌ها می‌دانستند که لحظه آخر ممکن است معامله از بین برود، اما همه چیز رو به جلو بود. به گزارش نیویورک تایمز، خرداد ماه امسال نگهبانان زندان در تهران آمریکایی‌ها را جمع کردند، به دفتر رئیس زندان آوردند و به آن‌ها گفتند که وسایل‌شان را جمع کنند؛ آزادی آن‌ها قریب‌الوقوع بود. آن‌ها باید ظرف سه روز آماده رفتن به خانه می‌شدند.

ماجرای برهم خوردن توافق خرداد

نیویورک‌تایمز بدون بردن نام «فخرالسادات معینی»، گفته بازداشت یک زن اهل کالیفرنیا در تهران، توافق خرداد ماه را برهم زده است. این رسانه نوشته «مقامات کاخ سفید یک روز پس از توافق، از طریق F.B.I مطلع شدند که ایران یک شهروند آمریکایی دیگر را دستگیر کرده است؛ یک زن بازنشسته اهل کالیفرنیا که در افغانستان کار امدادرسانی می‌کرد.» هیچ راهی وجود نداشت که بایدن بتواند توافقی را امضا کند که این زن مشمول آن نباشد. این زن اهل کالیفرنیا نیز باید آزاد می‌شد. نیویورک تایمز گفته همین مساله باعث شد توافق از بین برود و زندانیانی که تا این لحظه انتظار بازگشت به خانه‌شان را می‌کشیدند، ناگهان فروریختند. بر اساس گزارش‌های منتشر شده، بعد از بهم خوردن توافق اولیه در خرداد، مذاکره‌کنندگان آمریکایی از طریق دیپلمات‌های عمان، قطر و امارات متحده عربی، مذاکرات را به مسیر اصلی برگرداندند. بر اساس گزارش نیویورک تایمز، هفته‌های بعد مذاکرات در قطر انجام شد و در همان جا در نهایت ایران با آزادی نفر پنجم هم موافقت کرده است. مقامات آمریکایی به سی‌ان‌ان گفته‌اند که به نظر آن‌ها مخالفت اولیه ایرانی‌ها برای این نبوده که توافق را از بین ببرند بلکه این استراتژی معمول تهران است که امتیاز بیشتری بگیرد. سی‌ان‌ان گفته در طول مذاکره هر ساعت اتفاق جدیدی رخ می‌داد. بر اساس این گزارش‌ها، از تاریخ ۱۰ آگوست زندانیان دوتابعیتی به هتلی در تهران منتقل شده بودند تا انتقال کامل پول‌ها به حسابی در قطر صورت بگیرد. سرانجام روز دوشنبه ایران قبول کرده مادر سیامک نمازی و همسر مراد طاهباز هم به همراه زندانیان سوار هواپیما شوند این درحالی است که به گزارش نیویورک تایمز هر دوی آن‌ها در طول سال‌های بازداشت آنها، ممنوع الخروج بوده‌اند.